

سانسور عقائد و افکار

در شماره پیش نخستین عامل اختناق فکری را تحت عنوان ، «تلاش برای بی اطلاع نگهداشتن مردم» مورد بررسی و تحقیق قرار دادیم و اینک به دومین عامل سلب آزادی فکری و چگونگی مبارزه اسلام با آن می پردازیم :

* سیاستمداران شرمنده و دینداران تبه کار !!
* احترام به تفکر و اندیشه آزاد در اسلام

روح کنجکاو ، و حس حقیقت جوی بشر ، باضافه ، اختلاف شرائط ادراک و عقیده ای که افراد انسانها دارند ، به او امکان می دهد که در باره آفرینش و مسائل زندگی ، نظرات مختلف و باورهای گوناگون داشته باشد و شخصیت و برازندگی او نیز بنا بگفته بگفته «پاسکال» در همین اندیشه او بسط و قوام می یابد . ولی همانطوریکه «آلبرت بایر» می گوید : دل بستگی روح بشر به هرگونه عقیده و ایمان ، هنگامی طبیعی و ارزنده است که از «آزادی کامل» برخوردار باشد و بتواند در تمام عقائد و مذاهب ، بررسی و تحلیل نماید ، و در تمام امور و مسائل ، نقد و بحث کند ، بدون آنکه کسی مانعی در برابرش قرار دهد و یا حسدی برای این آزادی اندیشه او قائل گردد . « (۱)

اما مایه بسی تأسف است که بشریت ، در طول تاریخ ، در اثر جاه طلبی های شرم آور سیاستمداران و تعصباتی افراطی پیروان ادیان ، نتوانسته است از نعمت بزرگ آزاد فکری ، بطور کامل ، برخوردار گردد !!
و درباره اسرار آفرینش و مسائل گوناگون زندگی بطور آزاد ، اندیشه کرده و تحصیل اعتقاد نماید !
روزگاری بر بشر گذشت که جز در دائره محدودی که زمامداران جبار ، و

روحانیان ریاکار مسیحی، برای افکار و عقائد مردم ترسیم کرده بودند، حق اظهار نظر و ابراز عقیده نداشته و نمی‌توانستند عقل خداداد و سرمایه فکری خود را بطور آزاد، مورد استفاده و بهره‌برداری قرار دهند!

و هرگاه کسی بیرون از آن دایره، به تفکر آزاد می‌پرداخت، محکوم به قتل، و یا به انواع شکنجه‌های غیر انسانی بود!!

در قرن چهارم قبل از میلاد، هنگامیکه ملت یونان از یکطرف از ناحیه دشمنان، و از طرف دیگر از ناحیه شکاکان و سوفیستها، و از جانب سوم از ناحیه عقاید نادرست و خرافی تهدید می‌شد، حکیم ناموری مانند «سقراط» در آن محیط پدید آمد و در هر سه مرحله بنفع ملت یونان، علیه مفساد و نادرستیا قیام و مبارزه نمود.

در آن زمان، ملت یونان، به خدایان متعدد و گوناگون، عقیده داشت، و در برابر هر سنگ و گلی بعنوان خدائی سر تعظیم و بندگی فرود می‌آورد!

سقراط، مردم را از شرك و پرستش چندخدائی بر حذر، و به پرستش خدای واحد دعوت می‌نمود، حکومت وقت، بجای آنکه در برابر منطق زنده و گویای او خاضع شود و مردم را به تسلیم در برابر منطق او ترغیب و تشویق نماید، حکیم نامبرده را در دادگاه ۵۰۱ نفری که از اشخاص عادی آتن تشکیل می‌شد، محاکمه نمود و با اکثریت ۲۸۱ رای در برابر ۲۲۰ رای محکوم به مرگ کرد!

سقراط، هنگامی که رای دادگاه را شنید، خطاب به داوران، چنین گفت:

«باید به شما بگویم که اگر کسی چون من را بکشید، به خود زیان بیشتر زده‌اید، تا به من، زیرا اگر مرا هلاک گردانید، کسی دیگری چون من به آسانی نتوانید یافت.

در اینجا اگر تشبیهی مضحك و سخیف، بکار بر من خرده مگیرید، من چون خر مگسی هستم که از جانب خدا به دولت داده شده‌ام، و دولت همچون اسبی بزرگ و نجیب، که سنگینی جنه از تن رفتن بازش داشته، و باید مهمیزی او را به جنبش حیات بر انگیزد... و چون شما نمی‌توانید که با آسانی کسی چون من بیابید، بهتر است که از کشتن من چشم ببوشید». ولی بیانات شیرین و اندر زهای حکیمانه سقراط، در دل سنگ آنها مؤثر نیافتاد، دستور دادند با جام سم شوکران او را مسموم ساختند (۱).

این نحو اختناق فکری و سانسور عقائد و افکار، در سراسر قرون وسطی در جوامع بشری حکمفرما بوده بسیاری از اندیشمندان، فدای مطامع زمامداران خودسر، و متظاهران بدین، گردیدند!

در این دوره‌ها بود که سازمان لعنتی «انگلیزیسیون» و «تفتیش عقائد» با قدرت اهریمنی خود، جلو هرگونه تفکر آزاد و تدبیر در اسرار هستی را می‌گرفت، و

۱- تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۵ ص ۳۲۵ - تاریخ فلسفه سیاسی ج ۱ ص ۸۳

تاریخ عمومی آلبرماله ج ۲ ص ۲۹۲

چنانچه گزارش داده می‌شد: کسی مرتکب چنین جرمی شده! بدون آنکه نیازمند به اثبات باشد، نمونه‌های بارز شکنجه‌های جهنمی، در حق او اجرا می‌شد!!
در همین دوره‌ها بود (۱۲۱۰ میلادی) شورای کلیسا در پاریس قرائت کتاب ارسطو را که درباره فلسفه طبیع‌ی، سخن می‌گوید، ممنوع و خواننده آنرا بنام مرتد و مشرک، مجازات می‌کرد!

در ۱۲۱۵ نماینده پاپ، دانشگاه پاریس را از بحث و تالیف تمام مطالبی که در آن از متافیزیک و فلسفه طبیعی بحث می‌شود، ممنوع می‌کند!
در ۱۲۳۱ «گرگوار» نهم کمیسیون‌ی را مامور از بین بردن آثار ارسطو می‌کند! (۱)

«ویکتور هوگو» شاعر و نویسنده معروف فرانسوی با حرارت فراوان، جامعه روحانی مسیحیت و تعصب و تعبد فکری کلیسا را اینطور مورد انتقاد قرار می‌دهد:
«حیات کلیسا در تاریخ ترقی بشر نیست و در پشت صفحات تاریخ، قرار دارد. او همان است که «پرنیلی» را بخاطر این سخن که: ستارگان از جای خود نمی‌افتند: با ضربات شلاق، مجروح و زخم‌دار می‌کند، او همان است که «کامپانلا» را بخاطر این سخن که غیر از این دنیا، دنیاهای دیگری هم بنعداد بیشمار وجود دارد و بخاطر آنکه با کنایه و استعاره به راز آفرینش اشاره‌هایی کرده بود، ۲۷ بار زندان و شکنجه گرفتار می‌کند، او همان است که «هاروی» را شکنجه می‌دهد بجرم آنکه ثابت کرده بود، در رگهای بدن آدمی ماده سیال‌خون، جریان دارد و خون بی‌حرکت، در عروق زنده وجود نخواهد داشت.

این همان است که «گالیله» را بخاطر آنکه برخلاف تورات و انجیل، از گردش زمین خبر می‌دهد زندان می‌افکند!

این همان است که «کریستف کلمب» را بخاطر کشف سرزمینی که «سنت پل» در تورات و انجیل، پیش بینی نکرده بود، زندانی مینماید، زیرا کشف قانون آسمان و گردش زمین، لامذهبی بوده است، کشف یک سرزمین پیش‌بینی نشده، دشمنی با آئین مذهب کلیسا بشمار میرفت! این همان است که «پاسکال» را بنام مبانی مذهب، «موتتی» را بنام مبانی اخلاق، و «مولر» را بنام مبانی مذهب و اخلاق، تکفیر می‌کند! (۱)

به فرمان کلیسا افرادی مانند «برونو» را که معتقد به تعدد عوالم بوده، کشته، جسد مرده‌اش را سوزانیدند!

«دی‌رومنس» را بجرم اینکه گفته بود: «قوس قزح» تیروکمان جنگی خدا

- ۱- تاریخ آزاد فکری ص ۶۹
۱- تاریخ آزاد فکری ص ۱۴۷

که بدانوسیله از بندگانش انتقام بگیرد ، نیست بلکه بواسطه انعکاس نور خورشید در ابر و دانه‌های باران ، پدید می‌آید ، زندانی کردند ، وقتی که در زندان مرد ، او و کتابش را محاکمه کرده ، هردو را در آتش سوزانیدند ! (۱)

گرچه مادر مباحث مربوط به «آزادی منہبی» یکبار دیگر به فجایع ننگین محاکم تفتیش عقائد ، واختناق های فکری که ارباب کلیسا برای آزادفکران و طرفداران عقائد و مذاهب دیگر ، پدید آورده‌اند ، بازگشت خواهیم کرد ولی در اینجا به عنوان اینکه مشت نمونه خروار است آمار زیر را از تاریخ تمدن ویل دورانت نقل می‌کنیم :

ویل دورانت ، ضمن نقل فجایع ننگین محاکم تفتیش و ارباب کلیسا در اسپانیا از «لورنت» دبیر کل اداره تفتیش عقائد ، نقل می‌کند که : «تعداد قربانیان ، از ۱۴۸۰ تا ۱۴۸۸ یعنی در مدت ۸ سال ، بالغ بر ۸۶۰۰ تن سوخته و ۴۹۱۴۵۰ تن محکوم به مجازاتهای سنگین دیگر بوده است ! (۲).

همین جنایات شرم‌آور و سختگیرانه‌های بی دلیل ارباب کلیسا باعث گردید ، گروهی از اندیشمندان مانند : نویسندگان دائرةالمعارف فرانسه و «لوتر» و «کالون» یا بطور کلی از تمام ادیان بی‌زاری جستند و یا رسماً علیه تشکیلات پاپ اقامه دعوا نموده خودآئین جدیدی اختراع نمودند !

در قرن هفدهم در زمان لوئی چهاردهم ، نیز کار سانسور عقائد و افکار ، بجائی رسیده بود که هیچکس حق انتشار هیچ کتابی ولو هرچقدر عالی بوده نداشت مگر آنکه فصلی از آن کتاب را به تمجید و تحسین زمامدار وقت اختصاص دهد . (۳)

بهرحال مطالعه این فصل از تاریخ بشر ، در عین آنکه ناراحت کننده است عبرت آمیز و امیدوار کننده است.

احترام به تفکر و اندیشه آزاد در اسلام

اسلام ، نه تنها سانسور عقائد و افکار را از ناحیه هر مقام و تشکیلاتی عملی نادرست و غیر انسانی می‌داند ، بلکه ملاک تکلیف و معیار ارزش افراد را در عقل ، و مقدار دانش و تفکر آنان منحصر می‌کند و معتقد است : «یک ساعت تفکر در اسرار هستی ، بهتر از هر عبادتی است که در طول هفتادسال ، صورت بگیرد» (۴)

قرآن مجید ، در بسیاری از آیات ، برای آنکه مردم را به تفکر آزاد ، وادار کند ، و روح تحقیق را در آنان ، زنده نماید ، آنان را امر به : تفکر و مفاهیم

۱ - حقوق الانسان ص ۸۴

۲ - تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۱۸ ص ۳۶۰

۳ - تاریخ آزادفکری ص ۹۵

۴ - تفکر ساعة افضل من عبادة سبعین سنة

مشابه آن، مانند: تدبیر، تعقل، تذکر و تفقه مینماید و در موردی هم به پیغمبر اسلام، فرمان می‌دهد که بعنوان بهترین ارمغان، «آزادی فکری» را ب مردم ابلاغ نماید: «بشیرالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولئو الالباب - به بندگانم، آنتهایی که همه‌گونه حرف‌ها را می‌شنوند، و در میان آنها نیکوترین شان را انتخاب می‌کنند، بشارت بده، اینان کسانی هستند که از ناحیه خدا هدایت یافتند و اینان، صاحبان خردند» (۱)

اسلام، برای پرورش و رشد افکار بشر، در بیشتر موارد، عقل آدمی را بدآوری می‌طلبد، مردم را ترغیب به تدبیر و تفکر، در راز آفرینش جهان، و مطالعه درس‌نوشت گذشتگان، و سیر در نقاط مختلف زمین، و پیدایش انسان مینماید (۲) و درجائی هم اینطور پرسش می‌کند: «قل هل یتوی الاعمی والبصیر افلاتتفکرون» - بگو: آیا بینا و کور، باهم مساوی هستند، آیا فکر نمی‌کنید؟ (۳)

اسلام برخلاف ارباب کلیسا که مردم را از مطالعه در فلسفه، طبیعی و دریافت حقیقت آفرینش عالم، باز میداشتند و افرادی که به اینگونه کارها اقدام می‌نمودند، باشکال مختلف، مورد شکنجه قرار می‌دادند، شناخت حقیقت عالم را به مردم خردمند حواله می‌دهد، (۴) و مردمی را که جهان آفرینش را با نظری سطحی می‌نگرند، واز راز آفرینش بی‌بهره می‌مانند و زحمت تفکر و تدبیر را بخود هموار نمی‌سازند، نکوهش می‌کند (۵) و خردمند را کسی می‌داند که در راز آفرینش عالم، بیاندیشد. (۶)

یکی از دوستان امام صادق (ع) می‌گوید بحضرتش گفتم: همسایه‌ای دارم که نماز، زیاد می‌خواند، صدقه زیاد می‌دهد، حج زیاد می‌کند (و بطور کلی عبادتش زیاد است) امام پرسید: عقلش چگونه است؟ گفتم: عقلی ندارد، فرمود: از عبادتش بهره فراوانی نخواهد برد (۷)

و نیز از امام ششم روایت شده است که فرموده: «بهترین عبادت، همواره تفکر کردن در عجائب خلقت، و بدایع جهان آفرینش است که از خدای توانا هستی گرفته‌اند» (۸)



- ۱- سوره زمر آیه ۱۸
- ۲- آل عمران آیه ۱۲۷ - نحل آیه ۱۲۷ - نحل آیه ۳۶
- ۳- انعام آیه ۵
- ۴- سوره رعد آیه ۳
- ۵- یوسف آیه ۱۰۵
- ۶- آل عمران آیه ۱۹۰
- ۷- کافی ج ۱ - ص ۲۴
- ۸- کافی ج ۲ ص ۵۵

نور آفتاب

از لابلای ابر هم به مردم میرسد!

ممکن است سؤال کنند ، پیشوای مردم که باید در میان آنها باشد ، و مردم دسترسی به او داشته باشند ، و از وجودش انتفاع ببرند ، چرا از نظرها غائب گردید؟ فلسفه غیبت او چیست ، و آیا غیبت وی با مقام پیشوائی او منافات ندارد؟ در پاسخ این سئوالات که به ذهن بسیاری از مردم خطور می کند ، می گوئیم : مگر بشر به تمام اسرار این جهان پی برده است . مگر با همه پیشرفتگی که تاکنون در علوم و فنون نصیب بشریت شده است ، دانشمندان توانسته اند تمام مجهولات خود را کشف کنند و همه مسائل لاینحل را حل نمایند ؟ مگر ما توانسته ایم به همگی مشکلات و مسائلی که نمی دانیم پاسخ مثبت و قانع کننده ای بدهیم ؟ مگر دنیای علم هنوز توانسته است پی به حقیقت روح ببرد ، و از این راز بزرگ پرده بردارد ...؟!

بدیهی است که پاسخ این سئوالات منفی است . بنابراین چه اشکالی دارد که «غیبت مهدی موعود اسلام» هم از جمله مسائلی باشد که علت آن برای ما نامعلوم است و مردم نمی توانند پی به فلسفه آن ببرند . طبق یک اصل اساسی و قانون کلی فلسفی ، هیچ معلولی نمی تواند بدون علت باشد ، خواه ما علت آنرا بدانیم یا پی به علت آن نبریم . غیبت امام زمان (ع) و واقعبینی است که طبق پیشبینی قبلی می بایست تحقق یابد ، و بشهادت انبوه قرائن و شواهد تاریخی به وقوع هم پیوسته است ، و اگر امروز مادرست پی به علت آن نبریم تأثیری در اصل موضوع و اعتقاد ما نخواهد داشت .

← همین احترام اسلام به افکار ، و آزاد گذاشتن اندیشه های مردم در کاوشهای علمی بود که باعث گردید: در مدت کوتاهی تحول فکری و فرهنگی عظیمی در کشور های اسلامی پدید آید که ما در مباحث مربوط به «اسلام و فرهنگ» دورنمایی از این جنبش فرهنگی عظیم را نشان داده خوانندگان محترم به سلسله مقالات سال گذشته مراجعه فرمایند (۳) .

۳- ما در بحث آزادی سیاسی و آزادی مذهبی نظر اسلام را بطور مبسوطتری در باره باز گذاشتن جلو افکار و عقائد مردم ، مورد بررسی خواهیم قرار داد .